مختصات جریان غیرانقلابی در ساختار جمهوری اسلامی ایران

تلاش برای استحاله از درون

■ کمال لطفی ■

جمهوری اسلامی ایران از بدو پیدایش، یکی از اصلی‌ترین نظام‌ها در جهت مقابله با نظام استکباری بوده است؛ این تضاد گفتمانی میان جمهوری اسلامی ایران با نظام‌های اومانیستی باعث شد در همان ماه‌های اولیه تصمیم‌هایی جدی برای براندازی نظام اسلامی گرفته شود اما ساخت درونی منسجم جمهوری اسلامی هرگونه دسیسه از منبع خارجی را ناکام گذاشت که اوج این توطئه‌چینی مربوط به ۸ سال جنگ تحمیلی بود. پس از آنکه جریان استکباری به دلیل استحکام ساخت درونی نظام برابر فشارهای بیرونی ناکام ماند، تصمیم به راهبردی دیگر همسو با فشار بیرونی گرفت. آنان راهبرد «نفوذ» را برای «تغییر دستگاه محاسباتی» به منظور «استحاله» نظام جمهوری اسلامی مدنظر قرار دادند، راهبردی که نیازمند شکل‌گیری جریان ضدانقلاب در درون ساختار نظام است. در گام نخست تبیین مختصات جریان ضدانقلاب باید به زمینه‌های شکل‌گیری آن اشاره کنیم.

گام نخست ابتدا نفوذ در بدنه تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز نظام است به نحوی که رهبر معظم انقلاب فرمودند: «نفوذ شاخ‌ودم دارد که بعضی تا گفته می‌شود نفوذ، برآشفته می‌شوند که آقا، گفتید نفوذ، گفتید نفوذ؟ بله! باید مراقب بود. خب! پس دشمن در فکر نفوذ است؛ چه‌کسی باید مراقبت کند؟ هم مردم باید آگاهانه مراقبت کنند، هم مسؤولان، سیاسیون، شخصیت‌های سیاسی؛ آنها بیشتر لازم است مراقب باشند. مراقبت کنند آنچه می‌دانند خواست دشمن است، انجام نگیرد. وقتی می‌بینید دشمن یک حرفی می‌زند برای ایجاد دودستگی [مثلاً] از شما تعریف می‌کند، این می‌خواهد ایجاد تردید کند؛ خب! دشمن که دوست شما نیست، وقتی شما می‌بینید که دشمن یک چنین ترفندی را دارد به کار می‌برد، بلافاصله و بی‌درنگ ابراز بیزاری کنید، بگویید نخواستیم. شما که می‌گویید دشمن با این کار قصد تفرقه‌افکنی دارد، خب! نگذارید ذهن مردم مردد شود. این چیزها را باید توجه داشت. بازمی‌گردیم به فرمایشات امام؛ امام می‌گفتند آن‌وقتی که دشمن از شما تعریف کرد، در رفتار خودتان و کارهای خودتان تردید پیدا کنید و مراجعه کنید ببینید چه اشتباهی کرده‌اید که دشمن خوشش آمده و از شما تعریف می‌کند. دستورالعمل انقلاب اینهاست، این‌جوری باید عمل کرد، این‌جوری باید پیش رفت، نباید غفلت کرد. اداره کشور کار آسانی نیست؛ پیش بردن یک ملت به این بزرگی، با این عظمت و با این رشادت کار یک‌ذره دوذره نیست؛ باید مواظب بود، باید مراقب بود، باید با چشم باز حرکت کرد، باید با عزم راسخ در مقابل دشمن حرکت کرد».(۱۳۹۴/۱۲/۵) گام بعدی تغییر در نوع و سطح و زمان واکنش‌های انقلابی مسؤولان به رخدادهای داخلی و خارجی است؛ رهبر معظم انقلاب در این‌باره فرموده‌اند: «هدف این است که محاسبات مسؤولان را عوض کنند و تغییر بدهند؛ یعنی مسؤول جمهوری اسلامی به این نتیجه برسد که با ملاحظه هزینه و فایده احساس کند باید این اقدام را بکند، این اقدام را نکند؛ نفوذ برای این است، به این نتیجه برسد که فلان رابطه را قطع کند، فلان رابطه را ایجاد کند؛ نفوذ برای این است که این محاسبات در ذهن مسؤولان عوض بشود. آن‌وقت، وقتی نتیجه این بشود که فکر مسؤولان و اراده مسؤولان در مشت دشمن قرار بگیرد، دیگر لازم نیست دشمن بیاید دخالت مستقیم بکند».(۱۳۹۴/۱۲/۲۰) اما گام اصلی استحاله نظام است تا از این طریق زمینه واکنش‌های انقلابی مدنظر از سوی نظام اسلامی را از مسؤولان سلب کنند: «در درجه اول، سقوط انقلاب و سقوط نظام جمهوری اسلامی بود. هدف نخست، براندازی بود. هدف بعدی این بود که اگر براندازی نظام جمهوری اسلامی تحقق پیدا نکند، انقلاب را استحاله کنند؛ یعنی صورت انقلاب باقی بماند اما باطن انقلاب، سیرت انقلاب، روح انقلاب از بین برود. در این زمینه خیلی تلاش کردند؛ که آخرین نمایشنامه آنها که روی صحنه آمد، همین فتنه ۸۸ بود».(۱۳۸۹/۱۱/۱۵)

این جریان ضدانقلاب در ساختار نظام جمهوری اسلامی دارای ویژگی‌های هویدایی است که بدون ذکر مصداق‌های عینی در دهه‌های گذشته زیست جمهوری اسلامی، به بیان آن می‌پردازیم.

۱-عدم پایبندی به مبانی، ارزش‌ها و آرمان‌های جمهوری اسلامی ایران

اصلی‌ترین راهبرد جمهوری اسلامی برای زیست در عصر بی‌هویت، پیگیری و بسط اندیشگانی مبانی، ارزش‌ها و آرمان‌های این نظام است ولی خط غیرانقلابی در بیان آن لکنت زبان دارند و در رسیدن به این آرمان‌های مبتنی بر مبانی الهی تعلل می‌کنند که با نوعی عملگرایی مبتنی بر عقل ابزاری همراه است.

رهبر معظم انقلاب در این‌باره اظهار داشتند: «اولین شاخص [دولت اسلامی]، شاخص اعتقادی و اخلاقی است- بویژه در مسؤولان رده‌های بالا - سلامت اعتقادی، سلامت اخلاقی و سلامت عملکردی که از اعتقاد درست و نگاه درست به حقایق جامعه ناشی می‌شود. این شاخص اول است. ما خوشبختانه برای اعتقاد درست و برای آنچه که باید آن را حق دانست، دچار ابهام و سردرگمی نیستیم؛ علاوه بر منابع اسلامی - که حالا ممکن است از منابع اسلامی، افراد گوناگونی تلقی‌های مختلفی داشته باشند - ما مجموعه رهنمودهای امام بزرگوار را داریم؛ امام، مورد اعتقاد و قبول و اذعان همه ما است. خب، مجموعه بیانات امام، مجموعه موضع‌گیری‌های امام، مجموعه رهنمودهای امام در اختیار ما است. این شد آن شاخص؛ به این باید اعتقاد داشته باشیم؛ طبق این باید عمل کنیم؛ در موارد اشتباه، به این شاخص اصلی مراجعه کنیم؛ این می‌شود سلامت اعتقادی. اصول و ارزش‌های انقلاب هم همین‌هاست، مبانی ارزشی انقلاب هم در همین بیانات وجود دارد. اینها چیزهایی است که اگر به آنها پابند باشیم و دلبسته به آنها باشیم و برنامه را براساس این دلبستگی‌ها انجام بدهیم، به نظر می‌رسد که کار موفق و خوش‌آینده خواهد بود و پیش خواهیم رفت».(۱۳۹۲/۶/۶)

۲-عدم حساسیت در قبال دشمنان نظام اسلامی

مسؤولان نظام باید برابر هجمه‌های دشمنان اسلام و نظام هوشیارانه رفتار کنند اما خط غیرانقلاب درون نظام به جای آمادگی برابر دشمنان از «تعامل» برای «بازی برد- برد» سخن می‌گویند تا از این طریق افکارعمومی را فریب دهند و به جای اینکه نوک پیکان انتقادات خود را به جریان استکباری نشانه برند به منتقدان داخلی خشونت کلامی روا می‌دارند. رهبر معظم انقلاب در این‌باره فرمودند: «هم دشمن را باید شناخت، هم دشمنی‌های او را باید شناخت، هم به قول سعدی که می‌گوید -شبیه این عبارت- دشمن چون از همه کار فرو ماند، سلسله دوستی بجنباند؛ وقتی سلسله دوستی جنباند، آن‌وقت کاری کند که هیچ دشمنی نتواند کرد؛ یعنی در لباس دوستی ضربه را وارد کند. همه ما باید حواس‌مان به این چیزها باشد. خب، بحمدالله فعالیت‌های مسؤولان کشور خوب است، حقاً و انصافاً دارند فعالیت می‌کنند، تلاش می‌کنند؛ منتها مراقبت مضاعف لازم است، چون این دشمن دشمن نابکاری است، دشمن وقیح و بی‌حیایی است».(۱۳۹۴/۱۱/۱۹)

۳- عدم تقوای سیاسی

مهم‌ترین رکن فعالیت در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی تقوای سیاسی است؛ جریان غیرانقلابی برای دستیابی به اهداف ترسیمی خود تقوای سیاسی را رکن رکین کنش سیاسی خود تلقی نمی‌کند و به جای تقوا، انتقام سیاسی از جریان انقلابی را مدنظر قرار می‌دهد و از آنان تعبیر به «تندرو» می‌کند. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این‌باره فرموده‌اند: «در نظام جمهوری اسلامی، هیچ‌کس نباید از جاده تقوای مناسب با شأن خودش، خارج شود. تقوایی که برای مسؤولیت فعلی من لازم است- که من واقعا باید به خاطر ضعف‌ها و روسیاهی‌های فراوان خودم، به خدا پناه ببرم- با تقوای فلان برادری که فرمانده یک گردان سپاه است، فرق می‌کند. او در همان حد تقوای خودش باید رعایت کند. اگر رعایت نکرد، زیردستش می‌تواند مطمئن باشد که فرماندهی او، ادامه پیدا نخواهد کرد. و به همین ترتیب، تا به بالا و به خود این جایی که من نشسته‌ام، برسد. اگر تخلفی انجام بگیرد، بدون اینکه کسی بخواهد دخالتی بکند، خودبه‌خود آن توانایی‌هایی که خدای متعال داده، مثل برف، زیر خورشید ذوب می‌شود. قوام مسؤولیت در اینجا، به وجود آن شرایط است. اگر در آن شرایط اختلال شد، اصلا خودبه‌خود همه چیز تمام می‌شود. پس، فرض بر این است. در نظام فرماندهی اسلامی، باید سلسله مراتب، دقیق و با خاطرجمعی به اینکه از ناحیه فرمانده، کاری برخلاف حق انجام نمی‌گیرد و با ترجیح تشخیص او بر تشخیص خود و بیشتر احتمال خطا دادن در خود تا در او، باشد».(۱۳۶۹/۶/۲۹)

به مناسبت سالگرد فاجعه منا

پرده‌داری یا پرده‌دری!

دکتر حسن خلیل خلیلی: «کعبه»، نماد قداست، وحدت و همدلی، اینک در حجابی قرار گرفته که کمتر کسی را یارای کنار زدنش فراهم است، با رنگ و لعاب مذهب، تهی از مذهب، با محتوایی شرک‌آلود که «نسیم بیداری» را به خاک و خون کشیده است و چهره واقعی «حج»؛ نماد مبارزه با شرک و بت‌پرستی، در پرده‌ای از ظلم و ستم گرفتار آمده که بوی شیطان می‌دهد، بوی عفریته‌های جنون‌بار، که شریان دین‌خواهی اصیل را هدف گرفته‌اند! «بزرگ‌ترین درد جوامع اسلامی این است که هنوز فلسفه واقعی بسیاری از احکام الهی را درک نکرده‌اند و حج با آن همه راز و عظمتی که دارد هنوز به صورت یک عبادت خشک و یک حرکت بی‌حاصل و بی‌ثمر باقی مانده است... چه باید کرد و این غم بزرگ را به کجا باید برد که حج بسان قرآن مهجور گردیده است و به همان اندازه‌ای که آن کتاب زندگی و کمال و جمال در حجاب‌های خودساخته ما پنهان شده است و این گنجینه اسرار آفرینش در دل خروارها خاک کج‌فکری‌های ما دفن و پنهان گردیده است و زبان انس و هدایت و زندگی و فلسفه زندگی‌ساز او به زبان وحشت و مرگ و قبر تنزل کرده است، حج نیز به همان سرنوشت گرفتار گشته است، سرنوشتی که میلیون‌ها مسلمان هر سال به مکه می‌روند و پا جای پای پیامبر و ابراهیم و اسماعیل و هاجر می‌گذارند ولی هیچکس نیست که از خود بپرسد ابراهیم و محمد(ص) که بودند و چه کردند؟ هدفشان چه بود؟ از ما چه خواسته‌اند؟ گویی به تنها چیزی که فکر نمی‌شود، همین است». باید دین را از محتوا ربود! باید پرده‌ای زیبا به روی دین کشید تا در زیر سراپرده آن، اجتهاد به رأی کرد و خون هر جنبده‌ای را مباح نمود! از سعی صفا و مروه تا رمی جمرات، دیگر بوی آزادیخواهی به مشام نمی‌رسد. تنها و تنها، لذت مردگی و عصیان اسارت را می‌توان در این دیار بیغوله، نشان کرد! خدای کعبه؛ اینک در اختفای پرده‌دارانی است که پرده‌ها دریده و از عایداتش کودکان بی‌شماری را در پستوی بی‌حرمتی‌ها با بوسه مرگ هم‌آغوش کرده‌اند و انتقام ناپاکی خویش را از بندگان مظلوم خدا گرفته‌اند. خدای کعبه را باید در سجده‌گاه تربت این حریم جست‌وجو کرد، لیکن، دیگر مرغ حق، حدیث حق حق در این سراپرده نمی‌سراید، بلکه قق قق آوای دلنشین پرده‌داران و کاسبان آن است؛ تلفیقی از قدرت و حق! اینک، شیعیان سوریه در خونی می‌غلتند که بهای یا رب یا رب‌های خشک و بی‌روح در سایه‌سار پرده‌های درهم‌تنیده‌ای است که مفتیان آل‌سعود تفسیرگو و مروج آنند. «آری! در منطق استکبار جهانی هر که بخواهد برائت از کفر و شرک را پیاده کند متهم به شرک خواهد شد، و مفتی‌ها و مفتی‌زادگان این نوادگان بلعم باعوراها، به قتل و کفر او حکم خواهند داد». کعبه؛ زندانی هزارتو و هزاررنگ با مناره‌هایی برافراشته و مساجدی اشرافی که کمتر زندانی‌ای را توان تشخیص این زندان مهیاست! و عایداتش بمب‌هایی است که بر سر و سامان دیار نجاشی و کودکان معصوم یمن هدیه می‌گیرند و داعش این خونخوار قرن، مرید این پرده‌دار جلاد است. «پیامبر اسلام نیازی به مساجد اشرافی و مناره‌های تزئیناتی ندارد. پیامبر اسلام دنبال مجد و عظمت پیروان خود بوده است که متأسفانه با سیاست‌های غلط حاکمان دست‌نشانده به خاک مذلت نشسته‌اند. مگر مسلمانان جهان فاجعه قتل‌عام صدها عالم و هزاران زن و مرد فرقه‌های مسلمین را در طول حیات ننگین آل‌سعود و نیز جنایت قتل‌عام زائران خانه خدا را فراموش می‌کنند؟ مگر مسلمانان نمی‌بینند امروز مراکز وهابیت در جهان به کانون‌های فتنه و جاسوسی مبدل شده‌اند، که از یک طرف اسلام اشرافیت، اسلام ابوسفیان، اسلام ملاهای کثیف درباری، اسلام مقدس‌نماهای بیشعور حوزه‌های علمی و دانشگاهی، اسلام ذلت و نکبت، اسلام پول و زور، اسلام فریب و سازش و اسارت، اسلام حاکمیت سرمایه و سرمایه‌داران بر مظلومین و پابرهنه‌ها، و در یک کلمه «اسلام آمریکایی» را ترویج می‌کنند، از طرف دیگر سر بر آستان سرور خویش، آمریکای جهانخوار می‌گذارند. مسلمانان نمی‌دانند این درد را به کجا ببرند که آل‌سعود و خادم‌الحرمین به اسرائیل اطمینان می‌دهد که ما اسلحه خودمان را علیه شما به کار نمی‌بریم! و برای اثبات حرف خود با ایران قطع رابطه می‌کنند. واقعا چقدر باید رابطه سران کشورهای اسلامی با صهیونیست‌ها گرم و صمیمی شود تا در کنفرانس سران کشورهای اسلامی مبارزه صوری و ظاهری هم با اسرائیل از دستور کار آنان و جلسات آنان خارج شود... ملت عزیز ما که مبارزان حقیقی و راستین ارزش‌های اسلامی هستند، بخوبی دریافته‌اند که مبارزه با رفاه‌طلبی سازگار نیست و آنها که تصور می‌کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان با سرمایه‌داری و رفاه‌طلبی منافات ندارد با الفبای مبارزه بیگانه‌اند. و آنهایی هم که تصور می‌کنند سرمایه‌داران و مرفهان بی‌درد با نصیحت و پند و اندرز متنبه می‌شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته یا به آنان کمک می‌کنند، آب در هاون می‌کوبند. بحث مبارزه و رفاه و سرمایه، بحث قیام و راحت‌طلبی، بحث دنیاخواهی و آخرت‌جویی ۲ مقوله‌ای است که هرگز با هم جمع نمی‌شوند. و تنها آنهایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند. فقرا و متدینین بی‌بضاعت گردانندگان و برپادارندگان واقعی انقلاب‌ها هستند. ما باید تمام تلاش‌مان را بنماییم تا به هر صورتی که ممکن است خط اصولی دفاع از مستضعفین را حفظ کنیم». آری! چه بد مسیری است حاجی شدن در زمانه‌ای که هر گامی در این راه، کمکی است به دشمنان همنوع بشر و آبی است به معرکه دشمنان این بشر. باید ابراهیمی دیگر جست تا بتی دیگر بشکند و پرده از پرده‌دران پرده‌در روزگار بدرد. باید پرده‌ها را درید تا نور حق هویدا شود. در پایان بیان این نکته مهم است که طبق ماده ۳ عهدنامه مودت منعقده بین دولت ایران و حجاز و نجد و ملحقات منعقدشده در سال ۱۳۰۸: «حکومت پادشاهی حجاز و نجد و ملحقات آن متعهد می‌گردد نسبت به حجاج ایرانی از هر حیث مثل سایر حجاجی که به بیت‌الله الحرام می‌روند معامله و رفتار کرده و اجازه ندهند که نسبت به حجاج ایرانی در ادای مناسک حج و فرایض دینی آنها هیچ‌گونه مشکلاتی ایجاد شود و نیز تعهد می‌کنند که وسائل امنیت، آسایش و اطمینان آنها را فراهم نمایند». با این وصف و متأسفانه، دولت عربستان که متولی اصلی برگزاری مراسم حج است، تا امروز، گزارش رسمی از چگونگی وقوع فاجعه منا منتشر نکرده و نه‌تنها مسؤولیت این جنایت را برعهده نگرفته، بلکه علت بروز آن را به خود قربانیان و کشته‌شدگان منتسب کرده است. در یک سال اخیر نیز به‌رغم توصیه مقام معظم رهبری مبنی بر فراموش نشدن جنایت مکه و منا، شاهد کم‌کاری برخی نهادهای ذی‌ربط در پیگیری حقوقی این فاجعه در بعد بین‌المللی و عدم پاسخگویی توسط کمیته حقیقت‌یاب به مردم و خانواده‌های شهدا بوده‌ایم.

***جملات داخل گیومه، عیناً از پیام تاریخی حضرت امام خمینی(ره) در سال ۶۷ به مناسبت سالگرد حج خونین اقتباس شده است.**

عنوانی مفقوده در قوانین بانکداری کشور

بانکداری اخلاقی

وهاب قلیچ*: اواخر مرداد سال جاری یازدهمین کنفرانس «بازارهای مالی اسلامی» از سوی کمیسیون اوراق بهادار مالزی برگزار شد. هدف از برگزاری این سلسله کنفرانس‌ها که هر سال با حضور اندیشمندان و متخصصان مالی اسلامی از سراسر دنیا برگزار می‌شود، توسعه و ترویج مفاهیم مالی اسلامی است. سوالی که امسال در این کنفرانس مطرح شد، این بود: به چه ترتیب می‌توان ثبات و پایداری رشد حوزه مالی اسلامی را تضمین کرد؟ پاسخی که در این کنفرانس بر آن جمع‌بندی شد این بود: همانند بسیاری از بازارهای مالی جهان توجه عمیق به ۳ رکن مباحث زیست‌محیطی، اجتماعی و حاکمیتی قادر خواهد بود ثبات و پایداری رشد بازار مالی اسلامی را ضمانت کند. در نظام بانکداری جهان این ارکان سه‌گانه عموماً در قالبی به نام «بانکداری اخلاقی» طرح می‌شوند. مشاهدات نشان می‌دهد در دو-سه دهه اخیر در برخی کشورها توجه زیادی به این مقوله شده و از حیث مطالعات نظری و نیز عملیاتی و اجرایی، جزو اولویت‌های بسیاری از نظام‌های بانکی قرار گرفته است. (عیوضلو و قلیچ، ۱۳۹۳) با نگاهی به سوابق و فعالیت‌های بانک‌های اخلاقی درمی‌یابیم رعایت اخلاق در نظام بانکداری می‌تواند اقسام مختلفی داشته باشد. یک نوع آن رعایت اخلاق در مسائل حاکمیتی بانک با ادای همه حق و حقوق کارمندان توسط مدیران بانک است. احترام به تلاش کارمندان، شایسته‌سالاری و عدم تبعیض در جذب و ارتقای شغلی، برقراری و اجرای نظام تنبیه و پاداش منصفانه، فراهم‌سازی امکانات و تسهیلات لازم شغلی و اطلاع‌رسانی بموقع و صحیح از حقوق و مزایایی که به آنان تعلق می‌گیرد، از جمله این موارد است. دسته دیگر رعایت اخلاق در نظام بانکداری به رعایت حقوق مشتریان بانکی برمی‌گردد. یک بانک اخلاق‌مدار به وقت و زمان مشتریان احترام می‌گذارد، در برخورد با آنان خوش‌برخورد، صادق و مؤدب است، اطلاعات لازم و مفید را به نحو مناسب در اختیار آنان قرار می‌دهد، تمام خدمات، محصولات و تغییر آیین‌نامه‌های مرتبط با مشتریان خود را به صورت شفاف اطلاع‌رسانی می‌کند، حافظ اطلاعات شخصی و حقوق مشتریان است و به طور مستمر گزارشی از نحوه استفاده از سرمایه‌های مشتریان را به اطلاع آنان می‌رساند. اما جنبه دیگر رعایت اخلاق در نظام بانکداری، به مسائل اجتماعی و زیست‌محیطی بازمی‌گردد. یک بانک اخلاقی نسبت به اثرات زیست‌محیطی تامین مالی‌های خود حساس است. این بانک هیچ‌گاه یک بنگاه آلاینده هوا یا آب‌های زیرزمینی را تامین مالی نمی‌کند، بلکه عمده تامین مالی این نوع بانک متوجه بنگاه‌هایی است که به تولید مواد پاک، بهداشتی و سازگار با محیط زیست مشغول بوده و منافع بین‌نسلی و منابع طبیعی را با خطر مواجه نمی‌کنند. همچنین تامین مالی فعالیت‌های فرهنگی، هنری و اجتماعی از دیگر دغدغه‌های یک بانک اخلاقی به شمار می‌آید. اعطای تسهیلات به متقاضیان کم‌بضاعت بانکی که عمدتاً خواهان وام‌های خرد هستند، توجه به مناطق محروم جامعه و توانمندسازی تعاونی‌ها و بنگاه‌های کوچک و متوسط از دیگر مسائل پیش روی یک بانک اخلاقی است. از آنجا که صنعت بانکداری صنعتی سودمحور و انتفاعی است، می‌توان به این نکته اشاره کرد که اجرای بانکداری اخلاقی فارغ از ابعاد انسان‌دوستانه از ۳ منظر اقتصادی قادر است برای بانک‌های فعال در این حوزه کسب سود کند. منظر اول حفظ مشتریان و افزایش وفاداری آنان و نیز جذب مشتریان جدید به واسطه رعایت اخلاق مشتری‌مداری و کسب رضایتمندی بیشتر آنان است. بدیهی است افزایش تعداد مشتریان موجب سودآوری بیشتر بانک‌ها می‌شود. منظر دوم کاهش خطاهای سهوی و عمدی کارکنان و اجتناب از هزینه‌های حاصل از ریسک‌های عملیاتی است. تحقیقات جهانی نیز نشان داده است رعایت حقوق کارکنان و آموزش و پرورش آنان موجب توانمندسازی و کاهش خطاها و اشتباهات آنان و در نهایت موجب کاهش بخشی از هزینه‌های عملیاتی می‌شود. (عیوضلو و قلیچ، ۱۳۹۳) منظر سوم، حمایت و توجه نهادهای بالادستی همچون بانک مرکزی است. نهادهای حاکمیتی می‌توانند با ارائه بسته‌های تشویقی و حمایتی در ابعاد حقوقی و اقتصادی، بانک‌های متعهد به اصول اخلاقی را مورد تشویق قرار داده و از این رو فرصت‌های سودآوری بیشتری را برای آنان نسبت به رقبای غیرفعال فراهم کنند. اما در نظام بانکی ما چقدر به این مباحث توجه می‌شود؟ در پاسخ باید اذعان داشت اگرچه برخی اسناد بالادستی همچون سیاست‌های کلی نظام اداری کشور، فرمان ۸ ماده‌ای مبارزه با مفاسد اقتصادی، قانون خدمات کشوری، قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد، قانون استخدام کشوری، قانون رسیدگی به تخلفات اداری و... به مواردی از موازین و اصول اخلاقی اشاره داشته‌اند اما متاسفانه نه در قوانین فعلی نظام بانکی و نه در لوایح جدید «قانون بانکداری» و «قانون بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران» در هیچ جا به صورت دقیق و مشخص از اصول و شاخص‌های «بانکداری اخلاقی» حرفی به میان نیامده است. شاید شاخص‌ترین موارد بیان‌شده به مواد ۱۶۶ و ۱۶۷ لایحه پیشنهادی «قانون بانکداری» بانک مرکزی بازگردد که به ترتیب به «منع تبلیغ موسسات بدون مجوز از بانک مرکزی» و «منع انتشار اخبار خلاف واقع و غیرمستند» پرداخته است که به نظر ناکافی و اندک است. از این رو پیشنهاد می‌شود در لایحه پیشنهادی «قانون بانکداری» ذیل فصل پنجم با عنوان «شرایط و نحوه فعالیت موسسات اعتباری» یا ذیل فصل دهم با عنوان «سایر مقررات» در قالب یک ماده ذکر شود که «موسسه اعتباری بایستی سازوکار عملیاتی‌سازی مقررات «اجرای بانکداری اخلاقی» را که توسط بانک مرکزی تدوین و ابلاغ خواهد شد، تهیه و به اجرا بگذارد. کلیات این مقررات ناظر بر رعایت حقوق مشتریان و کارکنان نظام بانکی و رعایت مسائل اجتماعی و زیست‌محیطی در انجام وظایف محوله است». بدون شک اجرای این پیشنهاد می‌تواند به ترویج بهتر و بیشتر ادبیات بانکداری اخلاقی و نهادینه‌سازی آن در نظام بانکی کشور و جبران عقب‌ماندگی نسبت به نظام‌های بانکی پیشرو جهان در این حوزه، کمک برساند. همچنین در قدم‌های بعدی، ارزیابی و رتبه‌بندی بانک‌ها بر حسب ضوابط اخلاقی توسط بانک مرکزی قادر خواهد بود رقابتی بین بانک‌ها در انجام فعالیت‌های اخلاق‌مدارانه با هدف کسب رتبه‌های برتر و «برند بانکداری اخلاقی» به وجود آورد.

***عضو هیأت علمی پژوهشکده پولی و بانکی**

منبع

عیوضلو، حسین و وهاب قلیچ (۱۳۹۳)، «بانکداری اخلاقی با رویکرد اسلامی: ضوابط اخلاقی و تدابیر ساختاری»، تهران: انتشارات پژوهشکده پولی و بانکی

اشاره

چرا رهبر انقلاب از عبارت شجره ملعونه استفاده کردند؟

محمد پورغلامی: در بخشی از پیام حج رهبر انقلاب در توصیف آل‌سعود، از اصطلاح «شجره ملعونه» استفاده شده است. این اصطلاح که برگرفته از متن قرآن کریم است اشاره به ماجرای رؤیایی دارد که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دیده‌اند. در آیه ۶۰ سوره اسرا چنین آمده است: «وَ إِذْ قُلْنا لَکَ إِنَّ رَبَّکَ أَحاطَ بِالنَّاسِ وَ ما جَعَلْنَا الرُّؤْیَا الَّتِی أَرَیْنَاکَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِی الْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا یَزِیدُهُمْ إِلَّا طُغْیاناً کَبِیراً؛ و چون برایت گفتیم: براستی پروردگارت به مردم احاطه داشته و آن رؤیایی را که به تو نمایاندیم و (نیز) آن درخت لعنت‌شده در قرآن را، جز وسیله‌ای برای امتحان مردم قرار ندادیم. و ما بیم‌شان می‌دهیم، پس ایشان را به‌جز طغیانی بزرگ نمی‌افزاید».

سوال آن است که این شجره ملعونه چیست که خداوند آن را وسیله‌ای برای آزمایش و امتحان مردم قرار داده است؟ بویژه آنکه در هیچ یک از آیات قرآن کریم، شجره‌ای به چشم نمی‌خورد که مورد لعن خداوند قرار گرفته باشد. برخی از مفسران معتقدند این شجره، شجره «زقوم» است و به آیه ۶۲ سوره صافات اشاره می‌کنند که «أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ إِنَّا جَعَلْناها فِتْنَةً لِلظَّالِمِینَ». اما همانگونه که مشخص است در این آیه، صرفا به محل امتحان بودن زقوم اشاره می‌شود و دیگر مورد لعن قرار نگرفته است. به همین علت برخی مفسران دیگر اعتقاد بر این دارند که کلمه «شجره» را نباید به معنای تحت‌اللفظی آن یعنی «درخت» ترجمه کرد، بلکه با توجه به محتوای آیه می‌توان دریافت که مراد خداوند از بیان آن چیز دیگری بوده است. شبیه چنین موضوعی در آیات ۲۴ و ۲۶ سوره ابراهیم(علیه‌السلام) نیز آمده است که خداوند از ۲ عبارت «شجره طیبه» و «شجره خبیثه» برای توصیف وضعیت ۲ جریان حق و باطل استفاده کرده است: «أَلَمْ‌تَرَ کَیْفَ ضَرَبَ اللهُ مَثَلًا کَلِمَةً طَیِّبَةً کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِی السَّمَاءِ» و «وَمَثَلُ کَلِمَةٍ خَبِیثَةٍ کَشَجَرَةٍ خَبِیثَةٍ اجْتُثَّتْ مِن فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٍ».

در این آیه نیز کلمه شجره را، بنا بر تفسیر مفسرانی چون مرحوم علامه طباطبایی، باید به معنای خاندان و دودمان در نظر گرفت که در زبان عربی نیز اتفاقا کاربرد زیادی دارد. مثلا می‌گویند فلانی از شجره مبارکی است، یعنی اینکه از خاندان مبارک و با اصل و نسبی است. در احادیث معصومین(علیهم‌السلام) نیز چنین معنایی از شجره به کار رفته است. به‌عنوان مثال پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) خطاب به امیرالمؤمنین علی(علیه‌السلام) می‌فرمایند: «أنا و أنت من شجره واحده». پس مراد از شجره ملعونه در این آیه نیز در حقیقت، خاندانی است که به دلیل کارهایی که کرده‌اند مورد لعنت خداوند قرار گرفته است. پس پرسش بعدی این است که این خاندان، کدام خاندانند؟

در تفسیر نمونه آمده است جمعی از مفسران شیعه و همچنین اهل تسنن نقل کرده‌اند رؤیایی که در ابتدای آیه عنوان شده است، اشاره به همان ماجرای معروف پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دارد که خواب دیدند میمون‌هایی از منبر ایشان بالا و پایین می‌روند و پیامبر بعد از این خواب، بسیار غمگین شدند به‌طوری‌که کمتر می‌خندیدند. این خواب را بسیاری از برجستگان اهل سنت چون «خطیب بغدادی»، «ترمذی»، «ابن جریر»، «طبرانی»، «بیهقی»، «ابن مردویه» و علمای شیعه چون «شیخ کلینی» نقل کرده‌اند. بر همین اساس، مفسران سنی و شیعه (مانند قرطبی از مفسران معروف اهل سنت در تفسیر الجامع، فخر رازی در تفسیر کبیر و...) این خواب را دلالت بر روی کار آمدن خاندان «بنی‌امیه» بعد از رحلت پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) داده‌اند. خاندانی که با اعمال خود موجب فتنه در جهان اسلام شدند و تاریخ اسلام را از مسیر اصلی خود منحرف کردند. حال، به کار بردن عبارت شجره ملعونه برای آل‌سعود در پیام حج رهبر انقلاب، بیانگر همان خط منحرفی است که در جهان اسلام به‌وجود آمده که با رفتار و گفتار خود، موجبات فتنه بین مسلمین را ایجاد کرده‌اند. همکاری و هماهنگی با شرورترین دشمنان مسلمانان یعنی آمریکا و رژیم صهیونیستی، پشتیبانی مالی و لجستیکی از گروهک‌های تروریستی چون داعش و القاعده، کشتار مردم بی‌گناه یمن، و بی‌کفایتی در ماجرای منای حج گذشته که موجب شهادت ۶ هزار حاجی از سراسر جهان اسلام شد، از نمونه‌های ملعونه بودن این خاندان است.

@vatanemrooz

در شبکه‌های اجتماعی